ردادله شیخ و تثبیت قول به اجزاء واقعی

- الف) مفهوم ندانشتن جمله «و هو لایدری»
- ب) عدم تقریر تعجب راوی توسط امام ع
- برخی از موارد اجزاء ندب از فریضه
- تفصیل در قاعده عدم تداخل اسباب
- امتداد امر به قضا در طول امر به ادا
- ج) تنافی تعبیر «وقف» با تفضل و تعبد در اجزاء

الف) مفهوم نداشتن جمله «و هو لایدری»

حالا برگردیم جاهایی از عبارت که منظور من است را بررسی کنیم و در این مقدماتی که ایشان ترتیب دادهاند، سؤال مطرح کنیم و جلو برویم. ایشان فرمودند: «الروایة دلّ بمفهومه»؛ اولین سؤال این است که این روایت مفهوم دارد یا ندارد؟ درست است که حضرت فرمودند «لایدری»، اما «لایدری» ناظر به متعارف بود؛ یعنی اگر بدان که نیت نمیکند. «ول أنّ رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوّعا و هو لا يدري و لا يعلم أنّه من شهر رمضان، ثمّ علم بعد ذلك أجزأ عنه»؛ میگویند مفهومش میگوید اگر میدانست یعنی مجزی نیست. خب اگر میدانست مگر دیوانه بود که نیت کند؟! چون میداند که ماه مبارک است.

به عبارت دیگر چرا این جمله مفهوم ندارد؟ همانی است که در اصول الفقه بود که گاهی برخی از شرطها و برخی از چیزهایی که ظاهرش توصیف است، ممدّ موضوع است. موجد موضوع است. در اصول الفقه بود: «ان رزقت ولدا فاختنه»؛ شما میگفتید یعنی اگر ولد ندادند نباید او را ختنه کنید؟! اینکه مفهوم ندارد. «ان رزقت» شرط نیست تا بگوییم مفهومش «ان لم ترزق» است. «ان لم ترزق» دارد میگوید اگر موضوع آمد. اینجا هم حضرت دارند موضوع را میگویند؛ «ول أنّ رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوّعا و هو لا يدري»؛ یعنی اگر «دری» که هیچ، مثل همه مردم نیت میکند. تمام شد. آن جایی موضوع حرف ما است که لایدری باشد. این از باب متعارفش است که خلافش خلاف متعارف است.

شاگرد: مشکوک میشود.

استاد: «لایدری» در اینجا بهمعنای شبهه است. چون قبلش اصلاً صحبت سوم الشک بود. در سیاق حدیث و فضای آن «لایدری» یعنی شک. این یک سؤال بود که ببینیم اصلاً مفهوم دارد یا ندارد. این قدم اول بود. اما قدم دوم؛

ب) عدم تقریر تعجب راوی توسط امام ع

«قرر الراوی»؛ حضرت فرمودند راست می‌گویی «لایجزی صوم التطوع». اما آیا واقعاً به این صورت است که حضرت تعجب او را تقریر کردند؟! زهری راوی معروف اهل‌سنت است، یک اشکالی به امام می کند و حضرت به او جواب می‌دهند. مگر حضرت تعجب و اشکال او را تقریر کردند؟! کجا تقریر کردند؟! جلوتر عرض کردم که حضرت با تعجب او مماشات کردند. مماشات به این معنا است که نگفتند داری راست می‌گویی. بلکه گفتند من این را طوری توضیح می‌دهم که اجزاء برای تو ایجاد مشکل نکند. نکته‌ای که بسیار مهم است، اشکال بیجای زهری است. چرا اشکال او خیلی بی جا بود؟ امام علیه‌السلام چه فرمودند؟ ما در همین باب وسائل که مشغول بودیم ابتدا دو روایت را خواندیم. بعد روایت دوازدهم از همین باب پنجم را خواندیم که برای روایت ابن خالد بود. الآن هم که مرحوم شیخ مطرح کردند، روایت چهارم و هشتم است. روایت زهری روایت هشتم از باب پنجم وسائل است.

> **عن الزهري، عن علي بن الحسين عليه السلام (في حديث طويل) قال وصوم يوم الشك أمرنا به ونهينا عنه، أمرنا به أن نصومه مع صيام شعبان، ونهينا عنه أن ينفرد الرجل بصيامه في اليوم الذي يشك فيه الناس، فقلت له: جعلت فداك فإن لم يكن صام من شعبان شيئا كيف يصنع؟ قال: ينوي ليلة الشك أنه صائم من شعبان، فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه، وإن كان من شعبان لم يضره، فقلت: وكيف يجزي صوم تطوع عن فريضة؟ فقال: لو أن رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوعا وهو لا يعلم أنه من شهر رمضان ثم علم بذلك لأجزأ عنه، لان الفرض إنما وقع على اليوم بعينه[1]**

«... فقلت له»؛ اگر قبلاً یک ماه شعبان را گرفته –همانی که مفید فرمودند- فبها، اما اگر قبلش روزه نگرفته خب چه کار کند؟

«جعلت فداك فإن لم يكن صام من شعبان شيئا كيف يصنع؟»؛ کل شعبان را افطار کرده و حالا به یوم الشک رسیده چه کار کند؟ روزه که ادامه نداشته است. حضرت به او یاد می‌دهد و بعد شروع می‌کند به اشکال بیخودی کردن. حالا شما در جواب امام خوب دقت کنید و ببینید اشکال او درست است یا نه. حضرت فرمودند:

«قال: ينوي ليلة الشك»؛ وقتی یوم الشک فردا است، شب لیله الشک نیت می‌کند، **«أنه صائم من شعبان»؛** من ماه شعبان را روزه می‌گیرم. خب بعد چه؟ **«فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه»؛** اگر بعد معلوم شد که ماه مبارک بوده از او مجزی است.

«وإن كان من شعبان لم يضره»؛ طوری که نشده، ماه شعبان را روزه گرفته و کار حرامی هم که انجام نداده است. **«لم يضره»؛** یعنی کار حرامی نکرده است.

«فقلت: وكيف يجزي صوم تطوع عن فريضة؟»؛ این اشکال پوچ بیخودی چیست که از محضر امام پرسیدی؟! حضرت فرمودند نیت شعبان بکن، اگر از رمضان مجزی است، یعنی چه؟ همانی که بعداً خودشان جواب میدهند. یعنی تطوع نبود، تخیل تطوع بود. تو خطأ در تطبیق کرده بودی، گفتی شعبان، برای اینکه به ماه شعبانی که هنوز ثابت نشده نچسبانی. پس **«ان كان من شهر رمضان اجزأ»؛** یعنی اجزأ انه من باب صوم رمضان و تبین انه لم یکن تطوعا. اصل عبارت امام این را میگوید. اجزأ به همان معنای کفایت است. درست است که تو نیت را نداشتی و شک کردی، اما حال «ظهر انه لم یکن تطوعا». او میگوید «کیف یجزی صوم تطوعا»، صوم تطوع را فرض گرفته و بعد میگوید «کیف یجزی». امام میفرمایند تطوع نیست. اگر از ماه مبارک بود، ظهر انه لم یکن تطوعا، لا انه کان تطوعا لکنه یجزی. اصلاً اشکال او اشکال درستی نبود. لذا امام هم به او جواب دادند. عبارت امام خیلی روشن است. چرا تو حرف چرت میزنی؟! اصلاً اینجا جای این قاعده نیست. حضرت برای او توضیح میدهند تا مهدّ ذهن او بشود تا این اشکالات شبه کلاسی فقهی را نکند.

> **24:41**

«فقال: لو أن رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوعا»؛ اگر فرض بگیریم که تطوعا روزه بگیرد، این تطوع یعنی صوم شهر رمضان مستحب است یا واجب است؟ واجب است. اما چرا او تطوعا میگیرد؟ چون نمیداند. اگر بداند که نیت نمیکند. چون نمیداند نیت تطوع کرده. این تخیل تطوع است یا واقعاً تطوع است؟ تخیل تطوع است. خطأ در تطبیق است.

شاگرد: نیت او هم تخیل تطوع بوده؟ یا واقع تخیل تطوع بوده؟

استاد: از «لایدری» متمشی می شده. ماه مبارک است اما او نمیداند. نیت میکند مستحب را. الآن چون واقعاً ماه مبارک است، نیت او از باب خطأ در تطبیق است؟ به خیالش می رسیده که این ماه مبارک نیست. نیت تطوع کرده. شبیه آن در ظهر و عصر است که میگفتند خطأ در تطبیق کرده. در فتاوای متاخرین زیاد بود.

«وهو لا يعلم أنه من شهر رمضان ثم علم بذلك لأجزأ عنه»؛ چرا؟ بخاطر اینکه از باب اجزاء تطوع از فریضه نیست، **«لان الفرض»**؛ یعنی آن چه که واجب است، **«إنما وقع على اليوم بعينه»؛** بدون اینکه تطوع، او را از فرض مجزی بکند. این خودش همان روزه واقعی است عند الله. او تطوع را تخیل میکرده. ببینید عبارت حضرت و جواب ایشان کاملاً روشن است. این «وقع» هم «وقع» قهری عند الله است. او فقط خیال میکرد، بعد میفهمد که واجب بوده.

این روایت است؛ مرحوم شیخ فرمودند «قرر الراوی»، درحالیکه حضرت تقریر نکردند. با جوابی که دادند گفتند اشکال تو بیخودی است. بحث ما این بحث نیست که ما یک تطوع محققی داریم که مجزی است.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۴

برخی از موارد اجزاء ندب از فریضه

بله، کلی بحث اجزاء تطوع از فریضه کجا ثابت است؟ من چند مورد از آن یادم هست، بعد خود شما اضافه کنید. روایت در باب طواف النساء برای عامه است. حضرت چه فرمودند؟ معروف است. فرمودند خدا بر عامه رحم کرده که به این طواف وداع را مقید هستند. اگر به این طواف وداع مقید نبودند از آن‌هایی بودند که نساء بر آن‌ها حلال نمی‌شد. یعنی تارک بودند. روایتش را نگاه کنید. این به چه معنا است؟ مضمون این روایت یعنی او خودش خبر ندارد که الآن یک طواف واجب برعهده‌اش هست، اما مقید به یک مستحب است. خب همین‌جا اگر بفهمد که وظیفه وجوبی دارد، اما چون خبر ندارد نیت ندب می‌کند. می‌بینید که حضرت فرمودند مجزی است. لذا در اینجا هم تخیل تطوع است. اما آن جایی هم که واقعاً تطوع باشد، چرا مجزی نباشد، ولو در آن اختلاف شده باشد.

نماز جماعت را فرادی خوانده و بعد به استحباب به جماعت اعاده می‌کند. اما متبین شد که نماز اول باطل بود، نماز دوم جای آن را می‌گیرد یا نه؟ عده‌ای می‌گویند باید اعاده کند و فایده ندارد. بین اقوال این هست.

شاگرد: چون تطوع جای فریضه را نمی‌گیرد.

استاد: بله.

خب عده‌ای می‌گویند می‌گیرد. خب ارتکاز شما در اینکه به نماز جماعت اعاده کرده و بعد فهمید اولی باطل بوده، ارتکاز شما می‌گوید جای آن را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ عرض من این است که ارتکاز کل مسلمین این است که جای آن را می‌گیرد. نماز دوم چه مشکلی داشت؟! یا وضوی تجدیدی می‌گیرد و می‌فهمد که اولی [باطل بوده است].

خب حالا توجیه این چطور است؟ کسانی که تشریف داشتید مفصل از انواع مأمور به، تفاوت حقائق آن‌ها، فرد و طبیعت صحبت کردیم. هر کدام هم که علاقه داشتید اما نبودید مراجعه کنید. فایل‌ها و مطالبش موجود است. اگر الآن به آن جا وارد شویم از مقصود فاصله می‌گیریم.

تفصیل در قاعده عدم تداخل اسباب

آن چه که الآن می‌خواهم عرض کنم، این است که اگر این روزه را گرفت، «وقع علی الیوم بعینه»، در اینجا وجوب بالفعل بوده اما خبر نداشته و انطباق بر موضوعی که بالفعل بوده و او خبر نداشته، قهری بوده. او تنها علم نداشته و بر او واضح نبوده که الآن بالفعل واجب است. آن هم به خاطر جهل او است. حال تفضل را در بخش خودش عرض می‌کنم.

شاگرد: قاعده اجزاء تطوع از واجب، قاعده‌ای است که علماء از آن بحث کرده‌اند؟

استاد: بله، موارد بسیار زیادی در فقه محل نزاع می‌شود. اینکه بگویی‌م به‌عنوان یک قاعده است، همان مبادی‌ای است که مفصلا عرض می‌کنی‌م. مثل عدم تداخل اسباب. خب می‌گویی‌م اصل عدم تداخل اسباب است. این را مکرر عرض کردم که آیا اصل این است؟! یا اینکه در این اصل، تفصیل است؟! این جور نیست که بگویی‌م اصل در اسباب عدم تداخل است، الا دلّ‌دلیل. نه حوزه‌ها مختلف است. در بعضی از حوزه‌ها واقعاً اصل عدم تداخل است. در بعض حوزه‌ها به تناسب آن بستر سبب و مسبب، اصل در آن بستر تداخل است.

مثلاً در نظر بگیری‌د که مولی چند امر کرده است، گفته وقتی پسر من دارد درس می‌خواند برای او یک چراغ بیاوری‌د. وقتی هم پسر دوم من دارد غذا می‌خورد، یک چراغ برایش بیاور. وقتی هم خانواده من دارد لباس می‌شویی برایش چراغ بیاور. حال در یک مکان واحد این‌ها دارند با هم این کار را انجام می دهد. چه کسی تصور می‌کند که در اینجا سه امر چراغ بیاور هست و اصل هم عدم تداخل اسباب است، پس باید سه چراغ بیاوری؟! این به ذهن کسی می‌آید؟! چراغ‌ها را باید جدا جدا بیاوری‌م؟! چرا؟ چون فضایی که در آن سبب و مسبب مطرح می‌شود، ریخت کار به این صورت است که تداخل می‌آید. لذا آن چه که در غسل بود، می‌گفتند قاعده عدم تداخل است و حضرت فرمودند اگر پنج غسل دارید، یک غسل کفایت می‌کند. همان جا عرض کردم آن دلیل، خلاف قاعده نیست بلکه ما مخ یک قاعده کلی را کوبیدی‌م که در ذات آن قاعده، کلیت نیست. همان جا امام علیه‌السلام دارند ارشاد می‌کنند به مواطن تفصیل در این قاعده. نظیر این‌ها خیلی است.

امتداد امر به قضا در طول امر به ادا‌ء

32:19

من در «تفضل» می‌خواهم مطلب مهمی را عرض کنم که به هم بند می‌شود. مرحوم شیخ فرمودند «قرر» که تقریر نشد. بعد فرمودند امام جواب دادند به اجزاء مع الجهل، چرا؟ «لکون الواجب معنیان غیر القابل للتدارک الا علی وجه القضاء الذی هو مطلوب جدید». این هم از همان بحث‌هایی است که چندبار عرض کردم. آخر قضاء امر جدید است، یعنی درواقع قضاء، مأمورٌ به قبلی نیست؟! پس چرا می‌گویید قضای آن است؟! من جلوتر عرض کرده بودم؛ قول ثالثی بود؛ درعین‌حالی که قضاء به امر جدید است اما دقیقاً مأتیٌ به، مصادیق از مأمورٌ به امر قبلی است. این را هم جلوتر بحث کردیم. بنابراین این هم مشکل کار نشد که بگویید «الا علی وجه القضاء» که آن هم امتثال امر ماه مبارک نیست.

حال به نکته‌ای که الآن عرض می‌کنم بیایید. خب حال جواب امام چه شد؟ مرحوم شیخ جواب امام را چه گرفتند؟ تعبد گرفتند. یعنی روزه که معین بود و گذشت. قضاء هم که به امر جدید است. پس اجزاء است. اجزاء یعنی چه؟ یعنی یک چیزی که امتثال ماه مبارک نبود را به جای آن پذیرفتیم. خب حال تطوع بود یا نبود؟ صوم تطوع بود یا نبود؟ در روز ماه مبارک، صوم تطوع؟! چه‌جور می‌شود که شما بگویید حضرت فرمودند که مجزی است؟ مجزی از باب تفضل یعنی هیچ چیزی نبود؛ روزه هم نبود؛ یک امساک صوری بود اما من می‌پذیرم.

خب حال به بحث «تفضل» می‌آییم. می‌گویم ببین در روایت دیگر می‌گویند «من تفضل»؛ «دل علی ان الحکم بالاجزاء مع الجهل من باب التفضل لا من باب حصول الامتثال بصوم رمضان». روایت تفضل را ببینید، آن هم خیلی مهم است. روایت در همین باب پنجمی که ما بودیم، روایت چهارم است. موثقه سماعه است.

ج) تنافی تعبیر «وقف» با تفضل و تعبد در اجزاء

تا یادم نرفته مرحوم حاج آقا رضا در بحث نیت مطالب خیلی خوبی دارند. در صوم هم دارند. فقط وقتی به این دو-سه روایت می‌رسند، این تعبیر را دارند:

در صفحه ۳۳۷ ابتدا روایت سماعه را نقل می‌کنند و بعد دو روایت زهری را می‌آورند و بعد می‌فرمایند:

> **و يستشعر من الخبر الأوّل أنّ الاكتفاء به عن صوم رمضان مخالف للأصل , ولكن الشارع أمضاه من باب التفضّل والتوسعة , ولكنه يظهر من هذه الرواية وكذا من غيرها من الرواياتالآتية : أنّ على وفق الأصل , وأنّ المطلوب منه لم يكن إلّا الصوم في هذا اليوم , وقد حصل , كما قوّيناه في ما سبق[1]**

«و يستشعر من الخبر الأوّل»؛ همین موثقه سماعه است که الآن می‌خواهم بخوانم. این «یستشعر» ایشان با برداشت مرحوم شیخ یکی است. بعد می‌گویند سائر روایات که با این نمی سازد. یعنی گویا از این استشعار اعراض می‌کند. آن چیزی که من می‌خواهم عرض کنم حتی این هم نیست. یعنی روایت «تفضل» اصلاً این استشعار و برداشتی که مرحوم شیخ می‌فرمایند نیست. حال من روایت را می‌خوانم:

> **عن سماعة قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رجل صام يوما و الا يدري أمن شهر رمضان، وهو أو من غيره فجاء قوم فشهدوا أنه كان من شهر رمضان، فقال بعض الناس عندنا لا يعتد به فقال: بلى فقلت: إنهم قالوا: صمت وأنت لا تدري أمن شهر رمضان هذا أم من غيره؟ فقال: بلى فاعتد به فإنما هو شئ وفقك الله له، إنما يصام يوم الشك من شعبان، ولا يصومه من شهر رمضان لأنه قد نهي أن ينفرد الانسان بالصيام في يوم الشك، وإنما ينوي من الليلة أنه يصوم من شعبان، فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه بتفضل الله وبما قد وسع على عباده، ولولا ذلك لهلك الناس.[2]**

«...فقال بعض الناس عندنا لا يعتد به»؛ اینکه فایده ندارد، اینکه روزه نداشت. **«فقال: بلى»**؛ یعنی به آن اعتداد هست. **«فقلت: إنهم قالوا: صمت وأنت لا تدري أمن شهر رمضان هذا أم من غيره؟»؛** نمی‌دانستی که، چه فایده‌ای دارد؟! **«فقال: بلى»؛** به این حرف اعتنا نکن، **«فاعتد به»؛** به این روزهای که گرفتی و حال اینکه نمی‌دانستی، اعتنا بکن.

«فإنما هو شئ وفقك الله له»؛ خدا تو را موفق کرده که روزه ماه مبارک را گرفته‌ای، ولو نمی دانستی. تو به آن اعتناء بکن. **«إنما يصام يوم الشك من شعبان»؛** می‌گویی‌م که یوم الشک را از شعبان بگیرد، **«و لا يصومه من شهر رمضان»؛** نیت ماه مبارک نکن، چرا؟ چون شارع نمی خواهد متفرق شوید. **«لأنه قد نهي أن ينفرد الانسان بالصيام في يوم الشك»؛** یکی بگوید ماه مبارک است لذا من روزه‌ام و دیگری بگوید که روزه نیستم. ماه مبارک باید همه با هم روزه باشند. پس برای نفی انفراد به صیام شارع فرموده نیت ماه شعبان بکن مستصحباً.

«وإنما يونى من الليلة أنه يصوم من شعبان، فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه بتفضل الله و بما قد وسع على عباده، ولولا ذلك لهلك الناس»؛ این است که مرحوم شیخ مدام تکرار می‌کنند که حضرت فرمودند «أجزأ بتفضل». یعنی امتثال نکرده، اگر تفضل خدا نباشد باید برود قضا کند. تفضل خدا آمد و مجزی شد. خب الآن در اینجا تفضل به چه معنا است؟ تفضل خدا به چیست؟ او که امتثال نکرد؟ خدا می‌گوید قبول دارم؛ تفضلاً منّی.

مرحوم شیخ در اینجا «وسّع» را آوردند اما آن چه که من می‌خواهم عرض کنم این است: سه جمله پشت سر هم است، چرا همه آن‌ها را پشت هم نیاوری‌م؟! جالب این است که صاحب حدائق تنها «هلک» را معنا کرده‌اند. جلد سیزدهم، صفحه 42. مرحوم حکیم هم در مستمسک دارند؛ در صفحه ۲۰۱ ملاحظه بفرمایید.

> 38:47

آن چیزی که می‌خواهم عرض کنم که مقصود حضرت در اینجا خیلی روشن است. اصلاً نمی‌خواهند بفرمایند تفضل در اینجا یعنی تو روزه را انجام ندادی. به این دلیل که چرا قبلش فرمودند «وقف»؟! خب روایت باید با هم جور در بیاید. اول می‌فرمایند برای صوم موقف شدی، بعد بگویند موقف نشدی بلکه خدا تفضل کرده! این تفضل هم تعبدی است و تفضلی است که از ناحیه خدا است. جالب است که خود مرحوم شیخ می‌فرمایند مردم از روایات مستفیضه این جور می‌فهمند. آیا معقول است از ظهوری که این روایات مستفیضه بین الناس دارد، عدول کنیم به‌خاطر یک روایتی که حضرت در آن روایت کلمه «تفضل» را به کار برده‌اند؟! این از آداب استظهار است؟! روایات مستفیضه را صدها نفر شنیده‌اند و نقل کرده‌اند، خود مرحوم شیخ می‌فرمایند که ما آن را استظهار می‌کنیم اما وقتی یک کلمه «تفضل» می‌آید می‌گویند که از اینها دست بر می‌داریم. اگر مستفیضه نبود می‌گفتیم که یک روایت است. اما در روایات مستفیضه مهم آن استظهار عرف عام است.

---

[1] مصباح الفقيه ج۱۴ ص۳۳۸

[2] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۳